

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: ادامه پاسخ به شبهه‌ی «ابن کثیر» پیرامون قضیه «فدک»

جلسه پنجاه و دوم 99/11/06

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین  
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن  
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

شبهه ای از ابن کثیر مطرح کردیم در رابطه با حدیثی که می گفت پیامبر بعد از نزول آیه (وَأْتِ دَا  
الْقُرْبَى حَقَّهُ) ، حضرت فاطمه را خواستند و فدک را به ایشان بخشیدند.

«وهذا الحديث مشكل لو صح إسناده لأن الآية مكية وفدك إنما فتحت مع خبير سنة سبع من  
الهِجْرَة فكيف يلتئم هذا مع هذا والأشبه أنه من وضع الراضة»

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء الوفاة: 774، دار  
النشر: دار الفكر - بیروت - 1401، ج3، ص37

قبلا در رابطه با صحت سند بحث کردیم، می رسمیم به اصل شبهه ابن کثیر که بر می گردد به زمان نزول آیه  
شریفه.

بحثی داریم درباره **تقدم نزول بر حکم**، که موارد زیادی هم دارد. «زرکشی» در کتاب «البرهان فی علوم  
القرآن» می گوید:

«قد يكون النزول سابقا على الحكم»

مثل:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى)

رستگار آن کس که خود را پاک گردانید، و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد

سوره اعلی (87): آیه 14 و 15

البرهان في علوم القرآن؛ اسم المؤلف: محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي أبو عبد الله الوفاة: 794،

دار النشر: دار المعرفة - بيروت - 1391، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ج 1، ص 32

«بیهقی» و دیگران آورده‌اند از ابن عمر که آیه در رابطه با زکات فطرة است اما در «مکه» نازل شده، اصلا قبل از هجرت و در زمان حضور حضرت در «مکه»، نه زکات واجب شده بود و نه صوم، سال دوم هجرت واجب شد.

«بغوی» هم که از مفسران معتبر اهل سنت است می‌گوید:

«يجوز أن يكون النزول سابقا على الحكم كما قال:

(لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ، وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ)

سوره بلد (90): آیه 1 و 2

«فالسورة مكية وظهر أثر الحل يوم الفتح»

سوره در «مکه» نازل شده و اثر حل (وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ) در «مکه» انجام شده است.

وَكَذَلِكَ نَزَلَتْ بِمَكَّةَ (سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ)

زود است که این جمع در هم شکسته شود و پشت کنند.

سوره قمر (54): آیه 45

تفسیر البغوي؛ اسم المؤلف: البغوي الوفاة: 516، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: خالد عبد

الرحمن العك، ج 4، ص 477

که در رابطه با «جنگ بدر» است ولی آیه در «مکه» نازل شده. موارد متعددی را ایشان آورده که بعضی وقت‌ها تقدم نزول آیه بر حکم است.

در رابطه با «فدک» هم اگر:

### **(وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ)**

**سوره اسراء (42): آیه 26**

در «مکه» نازل شده، چه اشکالی به وجود می‌آورد؟

نکته بعدی که ایشان می‌گویند: **(وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ)** در «مکه» نازل شده و «فدک» را پیغمبر در «مدینه» به حضرت زهرا داده است، عرض کردم اینها طبق نظر بزرگان اهل سنت است. سیوطی در «الاتقان» جلد 1، صفحه 132، چندین آیه آورده که اینها همه در «مکه» نازل شده اند ولی موردش در «مدینه» اتفاق افتاده است.

نکته‌ی بعدی قرینه‌ی ای در خود آیه است: **(وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ)**؛ ای پیغمبر حق ذوی القربی را بده،

اگر این آیه در «مکه» نازل شده باشد، پیامبر اکرم در «مکه» که امکانات مالی نداشتند تا بتواند حق ذوی القربی را بدهند، بلکه بعد از هجرت و جهاد و کسب غنائم، تازه صاحب امکان مالی فراهم شد.

گفتیم که «سیوطی» در کتاب «الاتقان»، جلد 1 صفحه 132 این مطلب را آورده که آیه زکات در «مکه» نازل شده و حال آنکه می‌دانیم هیچکدام از مسلمان‌ها امکانات مالی که بخواهند در «مکه» زکات بدهند نداشتند. اینها همه در «مدینه» اتفاق افتاد.

آیه درباره نماز جمعه در «مکه» نازل شده ولی امکان اقامه نماز جمعه در «مکه» نبود.

نکته‌ی بعدی که خیلی مهم است، این است که ما یک سری آیاتی داریم که دوبار و یا سه بار نازل شده‌اند، هم در «مکه» نازل شده و هم در «مدینه».

سیوطی در «الاتقان» می‌گوید:

«صرح جماعة من المتقدمين والمتأخرين بأن من القرآن ما تكرر نزوله قد يتكرر نزول الآية تذكيراً وموعظة»

جماعتی از علمای متقدمین و متأخرین تصریح کرده‌اند که بعضی از آیات قرآن نزولش تکرار شده است. بعضاً یک آیه چند بار نازل می‌شود، به خاطر اینکه مردم را یادآوری و موعظه کند.

الكتاب: الإتقان في علوم القرآن- المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (911هـ)-

المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم- الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب- ج 1، ص 130

از جمله آخر سوره نحل، و اول سوره روم است و همچنين آيه:

**(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ)**

سوره اسراء (17): آيه 85

است. همچنين فاتحه، آفایان می‌گویند 2 مرتبه نازل شده، هم در «مکه» و هم در «مدینه».

یا بعضی:

**(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ)**

سوره هود (11): آيه 114

را هم گفته اند که هم در «مکه» نازل شده و هم در «مدینه» .

جواب بعدی ما که از کجا شما می‌گویید این آیه در «مکه» نازل شده؟ چون سوره اسراء «مکی» است؟ و

حال آنکه ما تعدادی از آیات را داریم که در «مکه» نازل شده‌اند، ولی در سوره «مدنی» قرار گرفته‌اند. یا

آیاتی در «مدینه» نازل شده ولی در سوره «مکی» قرار گرفته‌اند. مثلاً در «الاتقان» جلد 1، ایشان می‌گویند:

«قال البيهقي في الدلائل : في بعض السور التي نزلت بمكة، آيات نزلت بالمدينة، فألحقت بها»

«بيهقي» در «الدلائل» می گوید سُورَى داريم که در «مکه» نازل شده‌اند؛ ولی سوره تمام نشده و دنباله آن سوره، آیاتی در «مدینه» نازل شده و اینها به آن سوره‌ی «مکی» ملحق شده‌اند.

مثلاً سوره فاتحه، می‌گوید:

«تقدم قول أن نصفها نزل بالمدينة والظاهر أنه النصف الثاني ولا دليل لهذا القول»

الكتاب: الإتيان في علوم القرآن- المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (م911)- المحقق:

محمد أبو الفضل إبراهيم- الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب- ج1، ص56

البته بعد ایشان این قول درباره فاتحه را نمی پذیرد.

البقرة: اسْتُنِّيَ مِنْهَا آيَاتَانِ: {فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا} وَ: {لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ}

الأنعام: قَالَ ابْنُ الْحَصَّارِ: اسْتُنِّيَ مِنْهَا تِسْعُ آيَاتٍ وَلَا يَصِحُّ بِهِ نَقْلٌ خُصُوصًا قَدْ وَرَدَ أَنَّهَا نَزَلَتْ جُمْلَةً.

قُلْتُ: قَدْ صَحَّ النَّقْلُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ اسْتِنَاءً: {قُلْ تَعَالَوْا} الْآيَاتِ الثَّلَاثِ كَمَا تَقَدَّمَ وَالبَاقِي: {وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ} .

لَمَّا أَخْرَجَهُ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي مَالِكِ بْنِ الصَّيْفِ وَقَوْلُهُ: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا} الْآيَتَيْنِ نَزَلَتَا فِي مُسَبِّمَةَ. وَقَوْلُهُ: {الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ} وَقَوْلُهُ: {وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ} .

وَأَخْرَجَ أَبُو الشَّيْخِ عَنِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: نَزَلَتِ الْأَنْعَامُ كُلُّهَا بِمَكَّةَ إِلَّا آيَتَيْنِ نَزَلَتَا بِالْمَدِينَةِ فِي رَجُلٍ مِنَ الْيَهُودِ وَهُوَ الَّذِي قَالَ: {مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ} .

وَقَالَ الْفُزَيْيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ لَيْثٍ عَنْ بَشْرِ قَالَ: الْأَنْعَامُ مَكِّيَّةٌ إِلَّا: {قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ} وَالْآيَةُ النَّبِيَّ بَعْدَهَا.

الأعراف: أَخْرَجَ أَبُو الشَّيْخِ بَنُ حَيَّانَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: الْأَعْرَافُ مَكِّيَّةٌ إِلَّا آيَةَ: {وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقُرْيَةِ} . وَقَالَ غَيْرُهُ مِنْ هُنَا إِلَى: {وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ} مَدَنِيٌّ.

الكتاب: الإتيان في علوم القرآن- المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (م911)-

المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم- الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب- ج1، ص57

موارد زیاد دیگری هم در ادامه می آورد .

همچنین «تفسیر طبری» در جلد 18، صفحه 366، از قتاده نقل می کند که 10 آیه اول سوره عنکبوت مدنی هستند.

«قرطبی» در تفسیرش جلد 10، صفحه 346، می گوید بعضی، درباره 8 آیه اول از سوره کهف، این حرف را می زنند.

جواب بعدی از شبهه آقای «ابن کثیر» : در «الإتيان» معیارهای مختلفی در الحاق سور به مکی و مدنی وجود دارد. معیار قبل الهجرة و بعد الهجرة، معیار مکان نزول اگرچه بعد الهجرة باشد، معیار خطاب آیات که به اهل مکه است یا مدینه و یا اصلاً فقط حفظ و قول اصحاب و تابعین. لذا معیار واحدی در دست نیست تا سوره‌ای را اجماعاً متصف به مکی یا مدنی کنیم.

اعْلَمُ أَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْمَكِّيِّ وَالْمَدَنِيِّ اصطِلَاحَاتٌ ثَلَاثَةٌ:....

الكتاب: الإتيان في علوم القرآن- المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى:

911هـ)- المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم- الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ج 1، ص

36،37،38

جواب بعدی، در رابطه با «مکی» و «مدنی» بودن سُور اختلاف است. مفسرینی گفته‌اند این سوره «مکی» است مفسرین دیگری گفته‌اند «مدنی» است. مثلاً سوره فاتحه اکثر مفسرین دارند «مکی» است اما مجاهد می‌گوید «مدنی» است و یا نصف آن مدنی است... مفصلاً ایشان نسبت به بعضی از آیات و سور بحث کرده .

مجموعاً طبق آنچه سیوطی و دیگران آورده‌اند، معیار دقیقی نداریم برای انتساب سور به مکی یا مدنی.

ولذا این حرف «ابن کثیر دمشقی» که می‌گوید «آیه: (وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ)» در «مکه» نازل شده و پیغمبر در «مدینه» سال هفتم «فدک» را به دست آورده و این دو واقعه با هم همخوانی ندارند. « و نتیجه می‌گیرد:

والأشبه أنه من وضع الرافضة»

اشبه این است که (این جریان و انتساب را) «رافضی»ها درست کرده باشند.

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء الوفاة: 774، دار

النشر: دار الفكر - بیروت - 1401، ج3، ص37

کاملاً اشتباه است.

یکی از نکاتی که در اینجا هست و بعضی اشکال می‌کنند، این است که چرا پیغمبر اکرم «فدک» را به حضرت زهرا بخشید؟ یعنی تا این اندازه در کار پیغمبر خدشه و دخالت می‌کنند.

(قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يوحَىٰ إِلَيَّ)

بگو: من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود.

سوره اعراف (7): آیه 203

پیغمبر، بگو به مردم که من تابع وحی هستم. از خودم چیزی نمی‌گویم.

یک نکته مهمی که امروز در فضای مجازی مطرح می‌کنند این است که اگر «فدک» مال حضرت زهرا بود، چرا امیرالمؤمنین در دوران خلافتشان، «فدک» را به فرزندان حضرت زهرا بر نگرداند؟ این یکی از شبهات مشهور «وهابیت» است که هر سال مطرح می‌کنند. حتی امسال هم چندین مورد از ما سوال کردند.

کتاب «کافی» جلد 8، صفحه 36 حدیث 21 را ملاحظه کنید، آنجا امیرالمؤمنین مفصلاً فرموده‌اند که چرا من «فدک» را به فرزندان حضرت زهرا بر نگرداندم. در آنجا امیر المؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«قَدْ عَمِلَتِ الْوَلَدَةُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم)»

والیان قبلی و حاکمان قبلی اعمالی را انجام داده‌اند که در آنها مخالفت با (قول یا سیره) پیغمبر وجود داشت.

« مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ »

تعمد هم داشتند که با پیغمبر مخالفت کنند.

مثلا: «مُتَعَمِّدَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا أَنهَى عَنْهُمَا وَأُعَاقِبُ عَلَيْهِمَا مُتَعَمِّدَةَ النَّسَاءِ وَمُتَعَمِّدَةَ الْحَجِّ»

المحلی، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي؛ ج 7، ص 107

«نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ مُغَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ»

عهد پیغمبر را نقض کردند(از جمله ولایت حضرت)، سنت پیغمبر را تغییر دادند (در نماز، اذان، وضو)

«وَلَوْ حَمَلَتْ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَحَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَإِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم)»

اگر من بخواهم مردم را وادار کنم، که این بدعت‌ها را ترک کنند و این سنت‌های تغییر یافته را به جایگاه اولش برگردانم و تمام بدعت‌هایی که در این 25 سال شده و سنت‌هایی که جابجا شده را به آنچه که در زمان پیغمبر بود برگردانم،

«لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَخِدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي»

همین سپاه‌یانی که اطراف من هستند متفرق خواهند شد و من تنها می‌مانم! یا تعداد اندکی از شیعیانم با من می‌مانند

کدام شیعیان باقی می‌مانند؟ :



«الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ إِمَامِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم)

اگر من بخواهم این بدعت‌ها را به جای اولش بر گردانم جز تعدادی از شیعیان من که وجوب امامت من را از کتاب و سنت برای‌شان ثابت شده است.

«عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ إِمَامِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم)»

آنانکه فضل و وجوب قبول امامت من، از قرآن و سنت پیغمبر برایشان ثابت شده

«أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم)»

اگر مقام ابراهیم را (که جایجا کرده بودند) بخواهم به جای خودش (در عهد رسول خدا) بر گردانم،

«وَ رَدَدْتُ فَدَكَآ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها)»

و «فدک» را به ورثه فاطمه بر گردانم،

«وَ رَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ ص كَمَا كَانَ وَ أَمْضَيْتُ قَطَائِعَ أَقْطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص-

لِأَقْوَامٍ لَمْ تُمَضَّ لَهُمْ وَ لَمْ تُنْفَذْ وَ رَدَدْتُ دَارَ جَعْفَرٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَ هَدَمْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ رَدَدْتُ قَضَايَا مِنَ الْجُورِ قُضِيَ بِهَا...»

حضرت موارد زیادی را بر می شمارند.

آنگاه چه می‌شود؟

«إِذَا لَتَفَرَّقُوا عَنِّي»

اگر این کارها را انجام دهم، همین مسلمان‌ها و سپاهیان من، از اطرافم پراکنده می‌شوند.

«وَ اللَّهُ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ»

گفتم که در ماه رمضان، جماعت فقط در فرائض است.

«وَأَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بِدْعَةٌ»

و آگاهشان کردم که جماعت آنها در نوافل (تراویح)، بدعت است

همین که این هشدار را دادم:

«فَتَنَادَى بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي»

بعضی از سپاهیان من که در رکاب من می‌جنگند، فریاد بر آوردند که

«يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غَيَّرْتَ سُنَّةَ عَمْرٍ»

یا ایها المسلمون علی دارد سنت عمر را تغییر می‌دهد.

«يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا»

علی به ما می‌گوید ماه رمضان نماز مستحبی نخوانید.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 8، ص 59، خُطْبَةُ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه

السلام)، ح 21

علی نگفت نماز مستحبی نخوانید، علی گفت نماز مستحبی را به جماعت نخوانید. بدعت نگذارید.

خدا ان شاء الله بر همه عزیزان توفیق عنایت کند التماس دعا خدا حافظ همه عزیزان و بزرگواران!

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»